

برابریابی دستوری و ترجمه‌پژوهی فراز «فما فوقها» در قرآن بر پایه بینامتنیت با احادیث

فاطمه گلی^{۱*}، رضا شکرانی^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اصفهان، ایران

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۰/۳۰

دریافت: ۹۴/۸/۲۷

چکیده

از دیر باز مفهوم فراز قرآنی «بُعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا»، «پشه و فراتر از آن»، موضوع بحث و اختلاف مفسران و مترجمان قرآن بوده، ظاهراً واژه «فوق» در معنای متداول آن (بالاتر و بزرگ‌تر) به کار نرفته، که نظر به در مقام تمثیل بودن این عبارت، معنای متضاد آن یعنی «کمتر و پائین‌تر» مورد اعتنا است. این نوشتار ضمن بهره‌گیری از دانش‌های زبانی با استناد به کتب لغت، نحو و تفسیر، و با توجه به تفاوت‌های واژه‌های «ف»، «ما» و «فوق»، با روش توصیفی-تحلیلی، و بر پایه روابط بینامتنی به بررسی مدلول این شیوه کاربرد در احادیث بزرگان صدر اسلام پیامبر(ص) و امام علی(ع) و امام موسی کاظم(ع) پرداخته- که توجه به این بینامتنیت برای دریافت مفهوم آیه تاکنون از نظر دور مانده بوده است- و معنای این فراز را براساس تفسیر «بزرگ‌تر و بالاتر» روشن نموده است؛ نیز با عنایت به روابط بینامتنیت این عبارت قرآن و فرازی از خطبه ۱۶۴ نهج‌البلاغه مشخص می‌شود «فَ» در این فراز، به معنای «إلی» است و باید در فارسی به واژه «تا» برگردان شده، مراتب سیر صعودی به بزرگ‌تر را نشان دهد؛ ضمن آنکه با نقد و بررسی بسیاری از ترجمه‌های فارسی این عبارت و ارائه نمودارهای آن، نشان می‌دهد واژه «فوق» در زبان فارسی قطعاً دو معنای متضاد را (در هر صورت) بر نمی‌تابد و بر این اساس فقط برخی ترجمه‌ها وفادار می‌نماید.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، مافوق، بینامتنیت، واژه‌شناسی، نحو، ترجمه.

۱- مقدمه

«چندمعنایی» به معنای دلالت برخی واژه‌ها بر چندین معنای متفاوت در زبان‌های شناخته شده، امری مسلم است. در چنین مواردی مراد از این واژگان باید باتوجه به قرائن مختلف از جمله بافت سخن، بافت موقعیتی، روابط میان متن و متون دیگر یا بینامتنیت^۱ بیان شود، تا عبارت بتواند به نظر هنجار جلوه کرده، بر معنای درست دلالت کند.

در قرآن کریم گاهی نظریه شأن نزول آیه یا تطابق آن با دیگر آیات، مفهومی خلاف ظاهر برای واژه‌ها متصور شده، بازار بحث و جدل میان مفسران رونق می‌گیرد. از جمله مصادیق آن، عبارت «فما فوقها» در آیه ۲۶ بقره است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا﴾؛ خداوند از این که به پشه (موجودات ظاهراً کوچکی مانند پشه) و حتی بالاتر/ کمتر از آن، مثال بزند شرم نمی‌کند. مفسران و مترجمان نظرات متفاوتی در این عبارت قرآنی دارند. خلاصه اختلاف این است که آیا «ما فوق پشه» به معنای «بالاتر از پشه در جثه و اندازه است (مانند مگس و عنکبوت) یا فراتر از پشه در مفهوم و معنای حقارت، خواری و ضعف (هم چون ذره)؟

-ما فوق البعوضة در اندازه: مگس و عنکبوت و امثال آن

-ما فوق البعوضة در ناچیزی: ذره و امثال آن

برخی معتقدند این آیه از متشابهات قرآن است. (ابن شهر آشوب، ۳۲۸ق: ۸۶ و ماوردی، بی تا، ج ۱: ۷۸) این آیه یا به دنبال تمثیل ﴿كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا﴾ و ﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ﴾ در آیه‌های ۱۷ و ۱۹ همین سوره نازل شده است، که معنای «کوچک‌تر» مناسب‌تر به نظر می‌رسد، یا پس از تمثیل خداوند به مگس در آیات ۷۳ حج و ۴۱ عنکبوت فرورستاده شده است که معنای «بزرگ‌تر» پسندیده‌تر است؛ این پژوهش ضمن تحلیل نحوی و زبانی این عبارت، به بررسی و دریافت مفهوم آن براساس روایات و بینامتنیت با احادیث و نهج البلاغه، و سپس نقد ترجمه‌های فارسی آن می‌پردازد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

تقریباً همه تفاسیر به گونه‌ای اختلاف موجود در مورد این عبارت را گزارده‌اند، ولی طی کاوش نگارندگان، در زمینه ترجمه ظروف قرآنی به طور عام و ترجمه ظرف «فوق» به طور خاص، نیز در زمینه نقد و ارزیابی برداشت‌های ارائه شده از این عبارت، پژوهشی مستقل یافت نشد؛ اما در حوزه دلالت ظروف در قرآن و برابریابی فارسی آن‌ها رساله دکتری «معناشناسی نحوی ظروف در قرآن و برابریابی آن در ترجمه‌های فارسی» از فاطمه گلی در دانشگاه اصفهان را می‌توان نام برد که با تکیه بر معناشناسی دستوری به بررسی، احصاء، و برابریابی فارسی ظروف در قرآن اقدام نموده است، در زمینه بررسی این ترکیب در قرآن یا احادیث، همچنین بررسی بینامتنیت این شیوه کاربرد در قرآن و احادیث، علیرغم جست و جوی بسیار، هیچ پژوهشی انجام نگرفته است.

پژوهش حاضر به منظور دریافت معنای دقیق‌تر، درصدد است با استناد به کتب لغت و با توجه به کارکرد واژه «فوق» در کاربردهای صدر اسلام، و کاربرد نحوی این واژه با واژگان همنشین «ف» و «ما»، ضمن نقد و بررسی نزدیک به شصت ترجمه فارسی منظوم و منثور و کهن و معاصر به تحلیل مفهوم این عبارت پرداخته و در پایان دادن به این اختلافات، با عنایت به روابط بینامتنی این عبارت قرآنی با فرازی از کتاب نهج البلاغه و احادیثی از پیامبر (ص) و امام موسی کاظم (ع)، گامی مؤثر برداشته، به این دو سؤال پاسخ گوید:

۱- آیا تمام ویژگی‌های نحوی و واژگانی اصل عربی عبارت «فما فوقها»، در مفاهیم و ترجمه‌های ارائه شده از آن بازآفرینی شده است؟

۲- آیا نمونه‌هایی از صدر اسلام در تایید مفهوم گزینش شده از این آیه وجود دارد؟

۲- «فما فوقها» در عصر نزول قرآن

از ضرورت‌های ورود به ساحت دریافت مضامین وحی الهی و ترجمه قرآن، (همانطور که فارابی هم می‌گوید) مهارت در علم لغت است (نقل از لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۳: ۸۰)؛ نیز باید

به فهم ریشه لغوی، صورت‌های صرفی و نحوی و معنای حقیقی واژه‌ها و موارد کاربرد اولیه آنها توجه نمود. زبان بیش‌ترین نقش را برای انتقال قصد متکلم به دیگران برعهده دارد و آنچه مهم است، کاربرد درست واژه‌ها برای تفهیم مطلب به دیگران است. مترجم حد واسط دو زبان است که می‌کوشد معادل عناصر متنی را بیابد و در این راه مهم‌ترین عنصر، واژگان است. «برخی نمی‌خواهند کاشف اصلی منظور نویسنده باشند، بلکه منظورشان کشف مشخصه‌ای در خود زبان است؛ ... که «واژه» متضمن رابطه‌ای بین زبان و اثر است.» (گتزلر، ۱۳۸۰: ۲۰۲)

گاه منظور از کاربرد واژه‌ای در متن، با مفهوم آن واژه در زبان متفاوت می‌شود؛ نیز زبان در طول زمان و در اثر اختلاط با دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها متحول شده، واژه‌ها معانی جدیدی به خود می‌گیرند. دانش‌های مختلف در دوره‌های بعد برداشت از آیات را تحت تأثیر قرار داده است؛ از این رو برای درک معنای واقعی «فما فوقها» باید به فهم ریشه لغوی، معنی حقیقی واژه‌ها در صدر اسلام و استمداد از فرهنگ‌های لغت قرآنی هر چه نزدیک‌تر به عصر نزول قرآن توجه نمود که آیا سخن‌دانان عرب دو برداشت متفاوت از این عبارت داشته‌اند یا این شیوه استعمال تنها یک برداشت را به ذهن القاء می‌نموده است؟

۳- کاربرد «فما فوقها» در احادیث

کاربرد «فما فوقها» در سخنان پیامبر (ص) و احادیث امامان (ع)، از مصادیق کاربردهای این ترکیب در صدر اسلام است که می‌توان با بررسی و برداشت درست مفاهیم آنها، به معنای دقیق‌تری برای این فراز قرآنی «فما فوقها» دست یافت؛ مفهوم برداشت شده از هر واژه دقیقاً منوط به «برداشت روانی افراد از آن واژه و موقعیت خاصش در جمله می‌باشد، و نیز به سنجش دلالت الفاظ و معانی روانی آن بر افراد در حوزه‌های رفتاری متفاوت بر می‌گردد.» (ن.ک: عمر، ۱۳۸۶: ۴۴) و شاید به همین دلیل است که عبدالقاهر نیز شرط

زیبایی را این می داند که الفاظ از آن چیزی باشد که مردم در استعمالشان با آن آشنا بوده و در زمانشان متداول باشد (ن.ک: برکات، ۱۹۹۲ - ۲۰۰۰: ۲۴۳).

۳-۱- کاربرد «فما فوقها» در سخنان پیامبر (ص)

در یک نمونه کاربرد این عبارت، واژه «فوق» با احتمال همین دو معنای متضاد در قالب حدیثی نبوی به نقل از عایشه وارد شده است: «ما یشاکُ مسلمٌ من شوکةٍ فمافوقها إلا کُتبتَ لها بها درجةٌ أو مُحیتُ بها عنه خطیئةٌ» (زمخشری، ۱۴۱۴: ۱۱۳)؛ هیچ مسلمانی به تیغی یا فراتر از آن گزند نبیند مگر اینکه به سبب آن برای وی درجه‌ای نوشته شود یا گناهی از او محو شود. برای «فما فوقها» در این حدیث نیز امکان چنین برداشت و تفسیری وجود دارد و می‌توان احتمال هر دو معنای فراتر از خاشاک چه در اندازه و چه در حقارت را روا دانست؛ یعنی می‌تواند به معنای «ناچیزتر از خاشاک همچون گزش مورچه»، یا به معنای «بزرگ‌تر از خاشاک همچون طناب خیمه» باشد (همان)؛ به این اعتبار «فما فوقها» در حدیث بالا می‌تواند به دو معنا باشد:

- آنچه فراتر از خاشاک باشد در حقارت و ناچیزی، همچون «نَخْبَةُ النَّمْلَةِ»: گزش مورچه.
- آنچه بیش‌تر و شدیدتر و دردناک‌تر از خاشاک باشد، «كَالْخَرُورِ عَلٰی طُطْبِ الْفَسْطَاطِ» (برخورد با طناب خیمه). برخی برآنند که این واژه در این حدیث هر دو معنا را برمی‌تابد، و آن را دلیلی بر توانایی این واژه در رساندن هر دو معنای متضاد می‌دانند (همان)؛ اما بافت سخن در حدیث نبوی معنی دوم را تأیید می‌کند چه، غرض ذکر کوچک‌ترین مصداق گرفتاری ناخواسته است تا شنونده خود برای مصداق‌های بزرگ‌تر نتیجه بگیرد که حسنات بیشتر برای او ثبت می‌شود و گناهان بزرگ‌تری از نامه عملش محومی شود.

در صدر اسلام در مورد این حدیث، ابهامی برای شخصی ایجاد نشده است؛ همچنان‌که به‌رغم جستجوی بسیار، هیچ قرینه‌ای مبنی بر مبهم بودن یا محل اشکال بودن «فوق» در این آیه شریفه در زمان معاصر نزول قرآن و در سخنان وارده از بزرگان صدر اسلام یافت نشد،

و از جانب مردم نیز سؤالی در زمینه مراد آیه از «فما فوقها» مطرح نشده است، به نظر می‌رسد این استعمال در آن زمان برای عرب زبانان مأنوس بوده است؛ حال آن‌که تفاسیر مختلف حاوی پرسش‌های مردم در مورد بسیاری از آیات و نیز درباره سبب تمثیل به‌پشه در همین آیه است (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱۳) که پاسخ آنها از زبان پیامبر اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) یا برخی صحابه ارائه گردیده است.

قمی که از مفسرین قرن سوم هجری است، در تفسیر روایی - شیعی خود ذیل آیه ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخْوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخْوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ﴾ (نساء / ۲۳)، در مورد حرام بودن ازدواج با محارم و رتبه‌های قبل و بعد آن چنین می‌گوید:^۲

«فإنَّ هذه المحرّمات هي محرّمَةٌ ومافوقها إلى أقصاها، وكذلك البنات والاخات» (۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۵). پس این موارد حرام در ازدواج از مادر و مادر زن تا رتبه‌های بالاتر تا به نهایت (مادر آنها و مادر مادر آنها)، حرام است و همچنین است دختر و خواهر (و رتبه‌های پایین‌تر از آنها از نوه و خواهرزاده)؛ که بافت سخن و ذکر «دختر و خواهر» در مقابله با «مادر و مادر زن» به‌طور واضح، معنای «بالاتر» را برای «فوق» افاده می‌کند؛ البته ممکن است این شیوه کاربرد واژگان (تعبیر «فما فوق» به‌تنهایی و بدون هیچ توضیحی)، امروزه هیچ کاربردی نداشته باشد؛ و اینکه «ما نمی‌توانیم میزان پیشرفت حاصله را در زمان ارزیابی کنیم به دلیل فقدان مطالعات زبان‌شناسی تاریخی است.» (زکریا، ۱۳۷۸: ۱۵)

۳-۲- بینامتنیت قرآن و نهج البلاغه: برابری «الی ما فوقهما» با «فما فوقها»

از دیگر کاربردهای «فما فوقها» هم‌دوره با نزول قرآن، فرازی از نهج البلاغه است که عبارت «الی ما فوقهما» در کلام امام (ع) به عنوان مؤیدی در فهم عبارت قرآن است: «وسبحان من أدمج قوائم الذرة و الهمة إلي ما فوقهما من خلق الحيتان و الغيلة» (خطبه ۱۶۴): «منزه است خداوندی که استوار قرارداده پاهای موران خرد و پشه‌های کوچک تا بزرگ‌تر از آنها را از

قبیل ماهی‌ها و پیل‌ها. (فیض‌الاسلام، ۱۳۵۱: ۵۳۴ - ۵۳۷) «الذرة»: به معنای «مورچه ریز» (صالح، ۱۴۱۵: ۳۱۷) و «الهمجة» به معنای «پشه کوچک یا مگس ریزی است که بر چشم و روی گوسفندان و خران می‌نشیند»: (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۶۸، ج ۹: ۲۷۷ و ابن‌میثم، ۱۳۷۰، ج ۳: ۵۵۸)؛ «حیتان» جمع «حوت» و به معنای نهنگان و «فیلة» جمع «فیل» است.

حضرت حشرات خرد را تا بالاتر از آن ذکر فرموده و برای بالاتر و بزرگ‌تر از آن به حیوانات بسیار بزرگ مثال زده‌اند؛ می‌توان کلام امام (ع) را مؤیدی بر این مدعا دانست که منظور از «ما فوقها» در آیه شریفه «پشه و بالاتر از آن از نظر اندازه و حجم» است نه «بالاتر در کوچکی و حقارت»؛ کاربرد «إلی» در این فراز به جای «فاء» در آیه نیز مؤید همین معنای «بالاتر و فراتر» است. «إلی مَافَوْقَهُمَا» بیانگر بینامتنیت (تناص) قرآنی است؛ طبق شأن نزول آیه مورد نظر، اعتقاد مفسران در بزرگ‌تر از پشه تمثیل به عنکبوت و مگس است، ولی گویا حضرت می‌خواهند آن را به فراتر از آن دو یعنی به نهنگان و فیلان هم صعود دهند:

قرآن کریم: بعوضه (پشه) + (ف) مافوقها ← مگس و عنکبوت (بر اساس تفاسیر) نهج البلاغه: الهمجة (پشه و مگس) + (إلی) ما فوقهما ← حیتان (نهنگان) و الفیلة (فیلان) ظاهراً تاکنون کسی به این بینامتنیت (تناص) که می‌تواند به برداشت دقیق‌تری از قرآن کمک کند، اشاره‌ای نداشته است؛ جز این‌که فرآء نحوی برخلاف نظر دیگر نحویان، گویا با الهام از این فراز گهربار «فاء» را در اینجا به معنای «إلی» دانسته است: «الْفَاءُ بِمَعْنَى «إلی» أئ «إلی مافوقها». (۱۹۸۳، ج ۱: ۲۲) وی سپس به بیان سبب این‌که چرا در اینجا «فاء» باید معنای «إلی» را داشته باشد، پرداخته و آن را نیازمندی «فاء» به دو اسم با قرار گرفتن فعل بین آن دو دانسته است: «إلی تَحْتَاجُ إلی اسْمَيْنِ یَكُونُ الْفِعْلُ بَيْنَهُمَا كَطَرْفَةِ عَیْنٍ؛ فَصَلَّحَتْ الْفَاءُ فِی إلی» (همان). نحّاس، دیگر نحوی بزرگ نیز، مؤید این نظر (فاء به معنای إلی) بوده و آن را در اعراب آیه بیان کرده است. (۱۹۹۸، ج ۱: ۲۰۳)



۳-۳- معنای «مافوقها» در حدیث امام موسی کاظم (ع)

کاربرد دیگر «مافوقها» در زمان نزدیک به نزول قرآن، حدیثی از امام کاظم (ع) است: «الْأَرْضُ إِذَا اهْتَزَّتْ رَجَفَتْ بِمَافُوقِهَا» (۱۳۷۳، ج ۱: ۸۱): هنگامی که زمین تکان بخورد، آنچه بر روی آن است را می‌لرزاند؛ که در اینجا، «فوق» به صورت صفت ساده و به معنای «بالا» استفاده شده و نه به صورت صفت برتر و به معنای «بالا تر»؛ از این رو چندان در معرض ذوالوجهین بودن قرار نگرفته، فقط معنای پایه‌ای خود را «بالا» می‌رساند.

۴- بیان هر دو معنا برای واژه «فوق» در این کاربرد قرآنی

در نگاه نخست ترجمه «فرا تر» برای «فوق» مناسب به نظر رسیده، اکثر مفسران نیز همین معنا را پذیرفته‌اند. از بُعدی دیگر می‌توان با توجه به واژه‌های آغازین آیه، برداشت دیگری داشته، معنای «فروتر» را برگزید؛ زیرا وقتی خداوند عدم استحیا از تمثیل پشه را اعلام می‌دارد، لازم می‌آید در مرحله بعد، آن را شدیدتر نموده، به کوچک‌تر از آن مثال بزند.

یکی از رسالت‌های نقد ترجمه، بررسی علل واژه‌گزینی مترجم است (حدادی، ۱۳۷۲: ۱۰۵)، و دلیل برگزیدن معنای «فروتر» و «کمتر» برای «فما فوقها» توسط گروه زیادی از مترجمان، این است که پشه مظهر ذلت، ضعف و حقارت محسوب می‌شود و اگر مقصود آیه این است که در معنای حقارت، فوق پشه باشد، در حقیقت «کمتر و کوچکتر» از پشه (همچون ذره و موریانه) منظور بوده است، همچنان که گفته شود: «آیا شرم نمی‌کنی برای یک دینار اینقدر زحمت می‌کشی؟» و در جواب بگوید: «نه حتی از آن هم فرا تر، برای یک درهم.» و بلاغت ایجاب می‌کند که گوینده پس از بیان ابا نداشتن از مثال زدن به ضعیف، ضعیف‌تر را مثال بزند نه موجود بزرگ‌تر را!

زجاج علاوه بر معنای اول («فرا تر» و «بزرگ‌تر») معنای دوم («فروتر» و «کوچک‌تر») را هم روا می‌داند، چون مراد در این جا کوچکی و کم شمردن آن مثال در بین هم‌تایان است: (۱۹۹۸، ج ۱: ۱۰۴)؛ فراء معنای دوم را به دو دلیل روا نمی‌داند: پشه نهایت کوچکی است و کوچک‌تر و خوارتر از آن چیزی نیست که به آن مثال زده شود و این که عرب از

«فما فوقها» برای «فرا تر در حقارت» و به معنای «فوق ذاک» استفاده می‌کند، فقط در مقام مدح و ذم است و در اینجا ذم و نکوهشی در کار نیست (۱۹۸۳، ج ۱: ۲۲)؛ و معنای «کمتر و فروتر» در اینجا پسندیده نبوده، فقط معنای «بزرگ‌تر و فرا تر» لحاظ می‌شود.

۵- بررسی عبارت «فما فوقها» با بهره‌گیری از دانش‌های زبانی

مجموعه تلاش‌های زبان‌شناسانه، بهترین راه برای ترجمه صحیح متون عربی است؛ ترجمه که «برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبان دیگر است» (پورجوادی، ۱۳۷۰: ۳۷)، درخصوص قرآن تا حد بسیاری پیرو اعراب آن و تسلط بر زبان عربی است که ترجمه خوب، مستلزم آشنایی کافی با زبان و بررسی صورت و معنای آن است «زیرا تکمیل مطالعات زبان عربی بدون استفاده از مسائل زبانی که قدما به‌خوبی آنرا توصیف و تحلیل کرده و نظریات مفیدی پیرامون آن ارائه کرده‌اند، امکان‌پذیر نیست.» (زکریا، ۱۳۷۸: ۱۵)

نحو صورت زبان بوده و از نقش کلمه در ترکیب با دیگر کلمات یا چگونگی اتصال واژه‌ها در سازه‌ها بحث می‌کند (ن.ک: لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۴). ناآشنایی با نحو عربی سبب کژفهمی عبارات و جمله‌ها است؛ لذا ترجمه قرآن تا حد بسیاری پیرو اعراب آن بوده؛ زیرا اختلاف اعرابی قطعاً به اختلاف در ترجمه می‌انجامد. بر این اساس «زبان‌شناسی جدید به این نتیجه رسیده است که در قدم اول باید ساختمان زبان را از داخل توصیف کرد و در مرحله دوم به توصیف روابط داخلی این شبکه داخلی با جهان بیرون پرداخت (باطنی، ۱۳۶۴: ۱۸ و ۱۹).

۵- ۱- معانی متفاوت «فوق»

«فوق ظرفی است که بیانگر بلندی و بالایی ارتفاع از نظر مکان، و علو از نظر مقام و درجه است»^۵ (انیس، ۱۴۰۸: ۷۰۶)، که معنای علو مقام در فعل هم کاربرد یافته است، مانند: «در شرافت و برتری از دوستانش بالاتر است»^۶ (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳: ۲۷۸)؛ و «فاق الشَّيْءِ: بالای آن چیز رفت.» (مهیار، ۱۳۷۰: ۶۷۴) «فوق» دلالت بر اضافه و فرونی در کمیت

یا کیفیت دارد؛ کتب وجوه و نظائر برای واژه «فوق»، هشت معنای کاربردی «بزرگ‌تر، کوچک‌تر، بیش‌تر، بالاتر، بالا (روی)، ظفر، برتری و واقع شدن به عنوان صله موصول (من/ ما)» را ذکر کرده‌اند (منجد، ۱۹۹۹: ۲۰۴)؛ که نشان‌می‌دهد گرچه این واژه از جهات شش‌گانه است اما «بالا بودن و عالی‌تر بودن» با توجه به موقعیت و شرایط، در معانی متفاوتی از جمله مکان، زمان، صوت، عدد، منزلت به‌کار می‌رود.

از نظر راغب اصفهانی «برتری و فوقیت» به چندین اعتبار برای واژه «فوق» متصور است: «به اعتبار فضیلت‌های دنیوی»، «به اعتبار فضیلت‌های اخروی»، «برتری به اعتبار قهر و غلبه»، «به اعتبار روی، فراز و زیر» در مقابل واژه «تحت»، «به اعتبار بالا و زیر بودن» در مقابل واژه «أسفل»؛^۷ فوق در «عدد»، آخرین مورد نیز «برتری در بزرگی و کوچکی» است: ﴿بِعَوْضَةٍ فَمَا فَوْقَهَا﴾؛ پشه و ماورای آن در بزرگی یا کوچکی (۵۹۸) که همان آیه مورد بحث در این پژوهش بوده و موجب اختلاف نظر بسیار و از «اضداد» به‌شمار آوردن واژه «فوق» توسط گروه کثیری از علمای قرآن و تفسیر شده است؛ که ضمن استناد به تفاسیر ایشان، به بررسی اضداد بودن این واژه پرداخته می‌شود.

۵-۱-۱- قرار دادن واژه «فوق» در دسته اضداد

فعل «باع» هم به معنای «خرید» و هم به معنای «فروخت» است. زبان‌دانان عربی چون اصمعی و سجستانی و ابن‌سکیت و صاغانی این کلمات را «اضداد در یک کلمه» یا «ذوات‌المعینین فی لفظ واحد» نامیده‌اند (دکرمنجی، ۲۰۰۵: ۲۸۰). برخی واژه «فَوْق» را از اضداد می‌دانند که در اصل متحمل دو معنای متضاد است:^۸ «فاء، واو، قاف» دو ریشه صحیح است که یکی بر برتری و دیگری بر بازگشت دلالت دارد؛ از اولی فوق به معنی علو ... و «امر فائق» به معنای موضوعی برتر، و از دیگری فَوَاق یعنی بازگشت شیر به پستان شتر (دوباره پر شیر شدن) را داریم. (ابن‌فارس، ۱۹۹۱، ج: ۴: ۴۶۱)

از نظر ابن‌عباس، ابن‌قتیبه، مکی‌بن‌ابی‌طالب، و ابوحنیفان در این آیه «فوق» به معنای «دون» است (سیروان، ۱۹۸۹: ۳۲۵)^۹، ابوعبیده نیز منظور آیه را «فما دونها» ذکر کرده

(ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۳۵۰) و راغب اصفهانی نیز همین نظر را دارد (همان: ۵۹۸)؛ نگاهی به کتب اضداد صاغانی، قطرب، ابی حاتم، ابن انباری، و مجاز القرآن از ابو عبیده، و تأویل مشکل القرآن از ابن قتیبه این مطلب را روشن تر می سازد؛ زید بن علی بن حسین (ع) (۱۳۷۲، ج ۱: ۱۲۵) در تفسیر غریب القرآن گوید: «هذا من الأضداد، الزیادة اقتضاها السياق؛ قال ابن قتیبة: قد یكون الفوق بمعنی دون و هو من الأضداد.» (زاد المسیر، ج ۱: ۵۵)

گرچه این مطالب، «فوق» را از آن کلماتی می داند که درون خود دو معنای متضاد داشته و هر زمان ممکن است یکی از آن دو مورد نظر باشد، ولی برخی دیگر با ذکر دلایلی درصدد رد نظریه «ضدیت معنای «فوق»» برآمده (منجد، ۱۹۹۹: ۱۹۰ - ۱۹۳) و بر این باورند که برآمدن دو معنای متضاد از این واژه، به دلیل سیاق کلام و برداشت های متفاوت است؛ و بدون شرایط و سیاق خاص، نمی توان آن را از اضداد محسوب کرد.

قدر مسلم این است که حتی اگر این دو معنایی را برای واژه «فوق» بپذیریم، جز در میزان قیاس و مقایسه با درجات پایین تر و بالاتر کارایی ندارد؛ نیز هنگام ترجمه این واژه به زبان فارسی، نمی توان دو معنایی مذکور را از آن تلقی کرد. برخی پژوهش گران بر آنند که در محدوده هایی از متن، امکان دستیابی به ترجمه از زبان مبدأ به زبان مقصد تا حد صفر تنزل می یابد و مترجم در فضای ترجمه ناپذیری متن قرار می گیرد (افراشی، ۱۳۸۵: ۷۱). شاید برخی همین نظر را درباره واژه «فوق» در زبان عربی دارند؛ و این بدان سبب است که معادل این واژه در فارسی «والا یا بالاتر» هرگز احتمال دو مفهوم متضاد را بر نمی تابد، در حالی که سخن دانان عرب بعضاً دو برداشت متفاوت از این عبارت داشته اند.

۵-۱-۲- متضاد واژه «فوق»

برای تشخیص معادل واژه «فوق» به یکی از دو معنا «والا تر» یا «بالاتر»، نخست باید بدانیم «هیچ دو واژه ای از یک معنای واحد برخوردار نیست، و شاید بتوان امکان ارزیابی هم معنی ها را با استفاده از واژه های مقابل آنها به وجود آورد؛ یعنی اگر دو واژه دارای متقابل واحدی باشند، طبعاً باید با یکدیگر هم معنی شوند.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۳۱) «فوق» به معنی

«بالا»، و متضاد آن «تحت» است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۳: ۲۷۸)، و گاهی به معنی «بالا تر» و متضاد آن «أسفل: پائین» است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۳۵۰)

ذکر دو نقیض «تحت» و «أسفل» برای این واژه در لغت نامه‌ها، مشخص می‌کند این واژه گاه به صورت «ظرف مکان» («بالا») و گاه به عنوان «صفت یا ظرف مکان مفضل» («بالا تر») استفاده شده است (زبیدی، بی تا، ج ۷: ۵۲؛ و انیس و دیگران، ۱۴۰۸: ۷۰۶)، و هنگام ترجمه باید به کاربرد «فوق» به عنوان اسم یا صفت (والا یا بالاتر) دقت کرد.

۵-۲- بررسی نحوی «فوق» و تأثیر آن در برداشت معنای صحیح و ترجمه وفادار

«برای تعادل ترجمه‌ای بین زبان مبدأ و مقصد باید نکاتی همچون واژگان، ساختار، بافت، معنای جمله و کلام نیز باید مورد توجه قرار گیرد.» (ن.ک: لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۷۹)

درباره ساختار عبارت مورد بحث، با بررسی نحوی موارد استعمال «فوق» در زبان عربی و با کاوش در فرهنگ لغت، متوجه می‌شویم که این واژه دارای کاربرد وصفی (قیدی) و کاربرد اسمی است؛^۱ «فوق» در آیه شریفه دارای کاربرد وصفی بوده و صفت محسوب شده است، به همین روی در جمله، معنای «فاق» (بالا رفت و برتر شد) می‌دهد؛ زیرا «عمل صفت در جمله، شبیه عمل فعل است، ... و صفت، عمل فعل را در جمله انجام می‌دهد» (زکریا، ۱۳۷۸: ۹۹)؛ اما «فما فوقها» در هیچ‌یک از ترجمه‌های بررسی شده، به صورت اسم (قسمت فوقانی یا سر پشه) ترجمه نشده است و همگی به صورت تفضیلی یا برتر (بالا تر یا پایین تر) ترجمه شده‌اند؛ هرچند با توجه به اینکه نقش ظرف مکان دارد، مترجمان می‌توانستند به صورت صفت ساده «بالای آن» ترجمه کنند، تنها ابوالفتوح رازی چنین آورده است: «خدای شرم ندارد که مثلی بزند [سراسکی] و آنچه بالای آن باشد»، که اینجا نیز لحن کلام بیان‌گر همان درجه بندی و تفضل است.

۵-۲-۱- ارزیابی ترجمه‌های «فوق» در عبارت «فما فوقها»

مترجمان قرآن بر اساس تفاسیر ارائه شده برای این عبارت، در ترجمه «فوق» از صفت برتر استفاده کرده‌اند؛ ولی طبیعی است که اختلافات موجود در تفاسیر به ترجمه‌ها نیز سرایت کند و ترجمه‌ها گاهی از یکدیگر بسیار متفاوت شده، تا آنجا که حتی دو معنای متضاد را ارائه دهند. همان‌طور که در این آیه شریفه، چند نوع ترجمه فارسی را در مشاهده می‌کنیم:

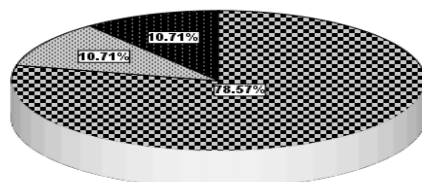
الف. توجه به معنای «بزرگ‌تر یا کوچک‌تر» ضمن پذیرفتن ترجمه «فروتر»: «از این که به بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از پشه مثال زند.»^{۱۱} (خرمشاهی، مشکینی، معصومه یزدان‌پناه)

ب. مقدم آوردن «فروتر» در ترجمه، ضمن پذیرش هر دو معنا؛ مانند فولادوند: «به فروتر یا فراتر از پشه مثال زند» و سورآبادی: «چه یا که باشد یا زیر آن» و تفسیر طبرسی.

ج. ذکر معنای «فروتر» (کمتر یا ناچیزتر) توسط گروه بسیاری چون: آیتی، هوشنگ آبان، پاینده و مکارم؛ که این شیوه ترجمه برگرفته از تفاسیری چون اطیب البیان و المیزان است^{۱۲}؛ شاید ترجمه انصاریان «فراتر در کوچکی» (خردی و حقارت) دقیق‌تر باشد.

د. گروه بسیاری کوشیده‌اند ترجمه‌ای نزدیک به زبان مبدأ ارائه داده، فقط معنای «فراتر از پشه» را آورده‌اند. بیش‌تر مترجمان قدیم و جدید (چون الهی قمشاهی، محمود صلواتی، و محمد خواجوی) ترجمه «فراتر» (بزرگ‌تر) را برگزیده‌اند^{۱۳}. تفسیر نمونه ترجمه (بالا‌تر از آن) را ارائه داده ولی به هنگام تفسیر آیه تأکید می‌کند که «بالا‌تر از نظر کوچکی» یا همان معنای «کمتر» صحیح‌تر به نظر می‌رسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۴۷)^{۱۴}

بررسی «فوق» و تأثیر آن در ۵۶ ترجمه فارسی موجود از «فما فوقها» نشان می‌دهد ۴۴ ترجمه صریحاً معادل بیش‌تر و بزرگ‌تر (و فزون و مهم‌تر و برتر) را، ۶ ترجمه صریحاً معادل کوچک‌تر و کمتر را، و ۶ ترجمه کوچک‌تر و کمتر توأم با اشاره به معنای بزرگ‌تر و بیشتر و ۴ برابرنهاد «فوق و مافوق» را برگزیده‌اند.



۵-۳- بررسی نحوی «فاء» و تأثیر آن در ترجمه عبارت

لازم است برای دریافت معنای دقیق‌تر عبارت شریفه، به بررسی حرف «فاء» از نظر نحوی و تأثیر آن در ترجمه عبارت عنایت نمود. «فاء» حرف عطف و «بعوضه» معطوف‌علیه است. (درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۶۸؛ و صافی، ۱۹۹۸، ج ۱: ۶۱؛ و عکبری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۴۱؛ و میقری، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۵) «فاء نشان‌می‌دهد که دومی بی‌درنگ بعد از اولی واقع شده است»^{۱۵} (ربانی‌نحوی، ۲۰۰۸: ۱۷ و ۱۸)؛ ابن‌مالک در الفیه گوید: «فاء برای ترتیب پیوسته و ثمّ برای ترتیب ناپیوسته است»^{۱۶}؛ در شرح آن نیز آمده است: «فاء بیانگر ذکر ترتیبی و متصل معطوف بعد از معطوف‌علیه است»^{۱۷} (ابن‌عقیل، ۱۹۷۲، ج ۲: ۲۲۷) از طرفی دلالت «فوق» بر حالت وصفی، می‌رساند فاء «مبین مراتب تفاوت در صفات است».

ابن‌هشام به نقل از زمخشری به ذکر «حالات فاء در کنار صفات» پرداخته است: «یکی از حالات کاربرد فاء در صفات آن است که مدلول آن صفات در خارج از ذهن به ترتیب محقق نشده باشند؛ بلکه تنها از برخی جهات متفاوت باشند و همین تفاوت منشأ ترتیب باشد، مانند: «نخست» بهترین را و سپس زیباترین را انجام بده»^{۱۸} (۲۰۰۸، ج ۱: ۲۲۵) در آیه مورد بحث نیز «فوق» معنی وصفی دارد و «فاء» مراتب تفاوت آن را بیان می‌کند.

در ترجمه سایر «فاء»ها در ادامه همین آیه ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ﴾ از معادل فارسی این واژه یعنی «پس» استفاده شده که ترجمه صحیح و به‌جایی است، ولی در مورد «فاء» در «فما فوقها» چنین ترجمه‌ای ارائه نشده است. با اندک تأملی روشن می‌شود که «فاء» در این عبارت، معنای «بلافاصله پس از چیزی قرار گرفتن» را به‌وضوح نرسانده، بلکه بیانگر ترتیب برای انتها (همان: ۲۱۵) است که معنای «الی» می‌دهد. همان‌طور که فرآء نحوی برجسته نیز در این آیه چنین نظری دارد. (۱۹۸۳، ج ۱: ۲۲) نحّاس، دیگر نحوی بزرگ نیز «فاء» را به معنای «الی» دانسته و آن را به «ما»ی نخست در «أن يضرب مثلاً ما» عطف کرده است. (۱۹۹۸، ج ۱: ۲۰۳)

۵-۳-۱- ارزیابی ترجمه‌های «فاء» در عبارت «فما فوقها»

فاء در حالی که حرف عطف است، به معنای «الی» و بیانگر انتهای غایت (ابن عقیل، ۱۹۷۲، ج ۲: ۱۷) و معادل «تا» است که تنها در دو مورد از ترجمه‌های بررسی شده، برابر نهاده «تا» آمده است، (ترجمه طاهری «تا بزرگ‌تر از آن»، و معزی «تا برتر از آن»؛ ترجمه‌هایی چون جلال‌الدین فارسی و مکارم «فاء» را به «حتی» برگردانده‌اند که با اندک تسامحی در راستای «تا» ارزیابی می‌شود، ولی بیشتر مترجمان چون: مجتوبی، مینویی، حجتی و بصیرالملک «فاء» را معادل حرف «واو» قرار داده، برخی نیز چون صفارزاده و استرآبادی آن را «یا» ترجمه کرده‌اند؛^{۱۹} اجمالاً ترجمه‌های فارسی ارائه شده برای واژه «فاء» بدین صورت است: ۱۵ مورد «ف» را «یا»، ۱ مورد «و یا»، ۳ مورد «پس»، ۱ مورد «حتی»، ۲ مورد «و حتی»، ۲ مورد «تا» و ۳۲ مورد «و»



۵-۴- بررسی نحوی «ما» در «فما فوقها»

برای ارائه ترجمه ای وفادارتر، بررسی نحوی «ما» و لحاظ نمودن تأثیر وجوه سه‌گانه آن (استفهامیه یا موصوله یا نکره موصوفه) ضروری است:

- استفهامیه انکاری به معنای «چه چیزی»: «فَأَيُّ شَيْءٍ فَوْقَهَا؟»

- اسم موصول در محل نصب به معنای «الذی: آنچه» و معطوف بر «بعوضه».

- نکره موصوفه به معنای «شیء» یا «چیزی». (مقبری، ۲۰۰۶، ج ۱: ۳۵ و رازی، ج ۲: ۱۴۹)

البته انتخاب بهتر از بین انواع احتمال‌های مختلف برای «ما»، تا حد زیادی به تلقی از مفهوم «فوقها» بستگی دارد؛ به این بیان که نکره موصوفه به گونه‌ای حقارت و ناچیزی را رسانده، متناسب با مفهوم خردی و کوچکی است و اگر منظور بزرگ‌تر از پشه (مگس یا عنکبوت که در شأن نزول بیان شد) باشد، «ما» را نباید نکره موصوفه در نظر گرفت، بلکه موصوله بودن و معرفه و مشخص بودن آن، با معنی بزرگ‌تر مناسب‌تر است، که باتوجه به مرجح بودن احتمال بزرگ‌تر برای این واژه، موصوله بودن «ما» برگزیده می‌شود.

گرچه نکره موصوفه و موصوله در ترجمه فارسی تفاوت آشکاری ندارد، اما ترجمه با اسم موصول (آنچه) بدلیل اینکه در فارسی با اسم اشاره دور (آن) توأم است، به نحوی عظمت و بزرگی تعبیر (و نه تمثیل) را رسانده، مناسب تر به نظر می رسد. اکثر ترجمه ها معادل خاصی برای «ما» ارائه نداده اند و تنها از سیاق سخن، همان اسم موصول (آنچه) یا نکره موصوفه (چیزی) برمی آید که اشکالی برای ترجمه یا مفهوم ایجاد نکرده است.

۵-۴-۱- ارزیابی ترجمه های «ما» در عبارت «فما فوقها»

ترجمه های فارسی ارائه شده برای واژه «ما» به این صورت است: ۱۲ ترجمه «آنچه»؛ ۶ ترجمه «چیزی»؛ یک ترجمه «حیوان» و ۳۷ ترجمه دیگر اصلاً برگردانی ارائه نکرده اند.



۶- نتایج

علاوه بر بررسی لغوی و وجود قرائن در فراز قرآنی «فما فوقها»، بررسی روابط بینامتنی قرآن با روایات معتبری که این شیوه کاربرد در آنان مشهود است، به همراه تحلیل متن آنها، همگی در جهت ابهام زدایی و روشننگری برداشت معنای «فرا تر یا بزرگ تر» از «ما فوق» در آیه قرار دارند، می توان یافته های بدست آمده از این پژوهش را در سه بخش ارائه نمود:

* برداشت مفهوم «فرا تر یا بزرگ تر» از فراز «فما فوقها» از طریق بینامتنیت قرآن و احادیث - کاربرد عبارت «فما فوقها» در حدیثی نبوی نشان می دهد هر چند شارحان خواسته اند احتمال دیگر را نیز بر آن تحمیل کنند و گرفتاری کم تر و بیش تر از خاشاک، هر دو را منظور بدانند، اما در این کلام، بافت سخن بیش از یک احتمال (بزرگ تر) را بر نمی تابد؛ این بینامتنیت معنای «فرا تر یا بزرگ تر» را برای عبارت «فما فوقها» مناسب تر در نظر می آورد.

- بینامتنیت این فراز قرآنی با «الی ما فوقهما» در نهج البلاغه و اشاره به سیر صعودی از حیوانات کوچک تر (مورچه و پشه به صورت مفرد) به حیوانات بزرگ تر (ماهیان و فیله‌ها به صورت جمع) در توضیح مفهوم «فوق»، به عنوان راهنمایی در فهم عبارت قرآن قلمداد شده، مؤیدی بر ادعای برداشت معنای «بالتر در اندازه و حجم» از ترکیب «مافوقها» در آیه است ولی به رغم اهمیت کاربردی این بینامتنیت، تاکنون کسی صریحاً به این تناص راه‌گشا اشاره نداشته و لذا در ترجمه‌های قرآن و نهج البلاغه از آن استمداد نشده است.

- در بینامتنیت «مافوقها» با حدیث امام کاظم (ع) «فوق» نه به صورت صفت برتر و به معنای «بالتر»، که به صورت صفت ساده بوده و فقط معنای پایه‌ای خود (بالا) را می‌رساند.

***معنای برگزیده «فاء» و «فوق»:**

- پژوهش‌های زبانی عبارت «مافوقها» و بررسی بینامتنیت آن با سخن امام علی (ع) «إلی مافوقهما»، «فاء» را در این عبارت به معنای «إلی» (به، به سوی، تا) و مبین مراتب صعودی به سمت «بزرگ تر و فراتر» نشان می‌دهد که از دیگر مؤیدات ترجیح معنای «بزرگ تر» است.

- هر چند به نظر مفسران در عبارت «مافوقها» دو وجه محتمل است، اما با بهره‌گیری از دانش‌های زبانی (لغت و نحو) در تحلیل ارکان این تعبیر (فاء، ما، فوق) این احتمال مرجح می‌نماید که مراد از «فوق» همان «بزرگ تر در اندازه» باشد و مشخص‌گردید حدیث نبوی و سخن علوی، به عنوان مفسر کلام الهی، همین معنا را تأیید نموده‌اند.

***ارزیابی ترجمه‌ها:**

- ذکر دو نقیض «تحت و أسفل» برای «فوق» نشانگر کاربرد این واژه هم در «ظرف مکان» به معنی «بالا» و هم در «صفت یا ظرف مکان مفضل» به معنی صفت برتر «بالتر» است؛ اما مترجمان قرآن «فوق» را نه به صورت اسمی آن، که به صفت برتر ترجمه کرده‌اند.

- گرچه برخی علیرغم نارضایتی مخالفین‌شان تلاش دارند، واژه «فوق» را در دسته اضداد قرار دهند، ولی حتی اگر بپذیریم این واژه در وضع یا استعمال از واژگان اضداد

باشد، به یقین معادل فارسی آن - بالا و بالاتر- این تضاد را بر نمی‌تابد و مترجمان نمی‌توانند با کاربرد این برابر نهاده‌ها آن تضاد معنایی را در نظر بگیرند؛ از این رو عبارت شریفه در معنای «بزرگ‌تر و بالاتر» بوده، ترجمه «فراتر» را برای این واژه رهنمون می‌گردد.

- بر اساس تحلیل‌های انجام گرفته، تلاش شده مرز نقد ترجمه‌ها درنوردیده شود، تا از چهار نوع برگردان ارائه شده برای این واژه در ۵۶ ترجمه ارائه شده، برابر نهاده «فراتر» و در تعابیر دیگری چون «بزرگ‌تر و بالاتر» بیشتر و بزرگ‌تر و فزون و مهم‌تر و برتر» وفادارتر نماید و ترجمه‌هایی چون الهی قمشه‌ای، صلواتی، و خواجوی برگزیده شود.

- «فاء» در این عبارت به معنای «الی» و بیانگر مراتب صعودی به سمت «بالاتر» بوده، باید مانند طاهری و معزی با برابر نهاده فارسی «تا» ترجمه نمود؛ ولی دیگر ترجمه‌ها با حروف «یا» - در بسامد بیش‌تر- و حروف «حتی» و «و» برگردان نموده‌اند.

۷- پی‌نوشت‌ها

۱- Intertextuality

۲- «فإن العرب كانوا ينكحون نساء آبائهم، فكان إذا كان للرجل أولاد كثيرة وله أهل ولم تكن انهم ادعى كل واحدٍ فيها محرم الله مناكحتهم (وله أهل) ۱ ثم قال «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّن الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ» الآية فإن هذه المحرمات هي محرمة وما فوقها إلى أقصاها، وكذلك البنات والاخت، وأما التي هي محرمة بنفسها وبناتها حلال فالعمة والخالة هي محرمة بنفسها، وبناتها حلال وامهات النساء امها محرمة، وبناتها حلال إذا ماتت ابنتها الاولى التي هي امرأته أو طلقها».

۳- واحدة الهمج، ذباب صغير يسقط على وجوه الغنم والحُمُر وأعينها»

۴- «أن موسى بن جعفر (ع) دخل على الرشيد فقال له الرشيد يا ابن رسول الله أخبرني عن الطبايع الأربع فقال موسى ع أما الریح فإنه ملك يدارى ۱ وأما الدَّم فإنه عبء غارم ۱ و رُبَمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ وَأَمَا الْبُلْعَمُ فَإِنَّهُ حَصْمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَّدْتَهُ مِنْ جَانِبٍ انْفَتَحَ مِنْ آخَرَ وَأَمَا الْمِرَّةُ ۱ فَإِنَّهَا الْأَرْضُ إِذَا اهْتَزَّتْ ۱ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا فَقَالَ لَهُ هَارُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تُنْفِقُ عَلَى النَّاسِ مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ».

۵- فَوْقَ: ظَرْفٌ مَكَانٍ يُفِيدُ الارتفاعَ وَالْعُلُوَّ

۶- فَاقَ أَصْحَابَهُ فَوْقًا وَفَوَاقًا: غَلَّاهُمْ بِالشَّرَفِ

۷- (البته به نظر می‌رسد بازگشت این دو معنا در حقیقت به یک اعتبار است و تفاوت آشکاری میانشان نیست، جز آنکه بگوئیم در اولی جا و مکان است که متصف به فراز یا زیر می‌شود و در دومی سمت و سو مراد است)،

۸- الْفَاءُ وَالْوَاوُ وَالْقَافُ؛ اضلالن صَحِيحَانِ يَدُلُّ أَحَدُهُمَا عَلَى غُلُوٍّ، وَالْآخَرُ عَلَى أَوْبَةٍ وَرُجُوعٍ؛ فَلِأَوَّلِ الْفَوْقِ وَهُوَ الْعُلُوُّ، ... أَفَرُّ فَائِقٌ، أَيُّ مُرْتَفِعٌ غَالِيًا أَمَّا الْآخَرُ فَفَوْقُ النَّاقَةِ، وَهُوَ رُجُوعُ اللَّبَنِ فِي صُرْعِهَا بَعْدَ الْحَلْبِ

۹- البرهان «فما فوقها» را با استناد به کتاب‌های الدرّ المصون و حاشیه الجمل و إملاء ما منّ به الرحمن به هر دو معنا (کوچک‌تر یا بزرگتر از «بعوضه») در نظر گرفته‌است. (مبقری ۲۰۰۶م، ۱: ۳۵) قمی در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب معنای «کوچک‌تر» را سزاوارتر دانسته یا حداقل هم‌رتبه‌ی «معنای بزرگ‌تر» می‌داند (۱۳۳۸ش. ۱: ۲۸۹)؛ کشف، إعراب القرآن و بیانه و مجمع البیان فی تفسیر القرآن نیز هر دو معنا را روا دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۱۴: ۱۱۳ و طبرسی، ج ۱: ۱۰۲ و عکبری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۶۸)

۱۰- «فوق» هم صفت و هم اسم است، هر که آن را اسم قرار دهد باید منصوبش نماید و چنانچه آن را اسم در نظر گرفتی مرفوعش می‌نمایی (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۵۰): در «فَوْقَهُ رَأْسُهُ» باید «فوق» مرفوع باشد؛ چرا که منظور خود سر است. «فوق» در کاربرد وصفی منصوب است، مانند: «عبدالله بالاتر از زید است»، و در کاربرد اسمی مرفوع است، مانند «بخش فوقانی او سر اوست»؛ یعنی علیرغم اینکه اصولاً معنای وصفی برای آن متصور است، لیکن «فوق» گاهی به صورت اسم به کار می‌رود، مانند «وَإِذَا ذُكِرْتُ فَأَكُلُ فَوْقِي دُونَ» (مهیار، ۱۳۷۰: ۶۷۴)؛ و چون از من یاد شود، هر برتری فروترین است

۱۱- این گروه شامل بسیاری از ترجمه‌های فارسی و تفاسیر متعددی است که در آنها ترجمه «فراتر» (بزرگ‌تر) بر «فروت» (کوچک‌تر) اولویت یافته؛ مثلاً در تفسیر کهن سور آبادی، چنین آمده‌است: «میه از آن چون ذباب، یا کیه از آن چون ذره». و در ترجمه منظوم کرم‌تخت / امینیان: «و یا برتر و یا فروتر از این».

۱۲- ترجمه صفارزاده، «یا ناچیزتر از آن» و ترجمه نویری: «بلکه حیوان ضعیفتر از آن» خواری و حقارت تمثیل (پشه) را به وضوح نشان داده است.

۱۳- ترجمه فیض الاسلام و ترجمه‌های زیرهمگی به این معنی تمایل داشته‌اند: ترجمه مجتبی (بالاتر و برتر)، جلال‌الدین فارسی، استرآبادی، زین‌العابدین رهنما و احمد کاویانپور، علی‌اکبر طاهری فزوینی، بصیر الملک، سیدمهدی حجتی، کاظم‌پورجوادی، ترجمه معزی، عباس مصباح‌زاده، ابوالقاسم امامی، محمود اشرفی تبریزی، محمدجعفر یاحقی (مهم‌تر از پشه)، تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار (چیزی که فزون از آن بدی)، عمادزاده (بزرگ مانند فیل)، تفسیر بیضاوی (وَ مَا زَادَ عَلَيْهَا فِي الْجُتَّةِ كَالذُّبَابِ وَالْعَنْكَبُوتِ؛ و آنچه فزون از آن است، مانند مگس و عنکبوت).

۱۴- پنج ترجمه نیز معادل «برتر» را ارائه کرده‌اند که با توجه به خرد و خوار بودن پشه اصلاً ترجمه موجهی به نظر نمی‌آید؛ چون مراد در این جا کوچکی و کم شمردن آن مثال در بین همتایان است، و پشه در نهایت کوچکی است و کوچک‌تر و خوارتر از آن چیزی نیست که به آن مثال زده شود، ولی واژه «برتر» دارای بار معنایی «فضل و علو» است و تداعی کننده خردی و خواری نیست و به همین روی معنای خوارتر را بر نمی‌تابد.

۱۵- وهی مرتبة تدلُّ علی أن الثانی بعد الأول بلا مهلة

۱۶- «الفاء لِلتَّوْبِ بِإِتِّصَالٍ وَتَمَّ لِلتَّوْبِ بِإِنْفِصَالٍ»:

۱۷- تَدَلُّ الْفَاءُ عَلَى تَأَخُّرِ الْمَعْطُوفِ عَنِ الْمَعْطُوفِ عَلَيْهِ مُتَّصِلًا بِهِ

۱۸- أحدها أن تدلّ على ترتيب معانيها في الوجود ... والثاني أن تدلّ على توتّيبها [أي ترتيب معاني الصفات] في الثقاوت من بغض الوجوه، نحو قولك: .. واغمل الأحسن فالأجمل

۱۹- نمونه‌هایی از ترجمه به «حتی»: *مکارم: خداوند از این که مثال پشه و حتی بالاتر از آن بزند شرم نمی‌کند. *جلال‌الدین فارسی: خداوند از این که به پشه و حتی بیش تر از آن مثال بزند شرم نمی‌کند.

نمونه‌هایی از ترجمه به «و»: * انصاریان: بی تردید خدا ... از این که به پشه و فراتر از آن در کوچکی [مثل بزند، شرم نمی‌کند. * آیتی: خدا ابایی ندارد که به پشه و کمتر از آن مثل بزند. * الهی قمشه ای: و خدا را شرم و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگ تر از آن مثل زند. * خرمشاهی: خداوند پروا ندارد که به پشه و فراتر [یا فروتر] از آن مثل زند. * راهنما: همانا خدا شرم نمی‌کند از این که به پشه‌ای و بالاتر از آن مثل بزند.

۸- منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، (۱۳۶۸ ش).
- ۲- ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، تهران: بیدار، (۱۳۲۸ ق).
- ۳- ابن عقیل، عبدالله، شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک، بیروت: دارالفکر، (۱۹۷۲ م).
- ۴- ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت: دارالجیل، (۱۹۹۱ م).
- ۵- ابن منظور، عبدالله، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۰۸ م).
- ۶- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، مترجم: سید محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۳۷۰ ش).
- ۷- ابن هشام، عبدالله، معنی اللیب عن کتب الأعراب، لقاہرة: دارالسلام، (۲۰۰۸ م).
- ۸- ابوسعود، محمد، إرشاد عقل السليم إلى مزایا قرآن الکریم، بیروت: دار احیاء التراث العربی. (۱۴۱۴ م).
- ۹- افراشی، آریتا، «نگاهی به نظریه فرازبان معنایی طبیعی و مسأله ترجمه‌پذیری»، فصلنامه مطالعات ترجمه: ش ۱۵، (۱۳۸۵ ش).
- ۱۰- انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسيط. تهران: مکتبه نشر الثقافة الاسلامیة، (۱۴۰۸ ق).

- ۱۱- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی در یک نظریه عمومی زبان. تهران: امیر کبیر، (۱۳۶۴ش).
- ۱۲- برکات، حمدی أبوعلی، دراسات فی الأدب، عمان - الأردن: دار وائل، (۱۹۹۲-۲۰۰۰م).
- ۱۳- پورجوادی، نصرالله، برگزیده‌های مقاله‌های نشر دانش ۳، چ سوم، تهران: انتشارات مرکز دانشگاهی، (۱۳۷۰ش).
- ۱۴- حدادی، مبانی ترجمه، تهران: جمال حق، (۱۳۷۲ش).
- ۱۵- درویش، محیی‌الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، دمشق: دار إرشاد، (۱۹۹۴م).
- ۱۶- دکرمنجی، عانده، قاموس اضداد الکبیر، چ اول، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، (۲۰۰۵م).
- ۱۷- راغب اصفهانی، حسین. معجم مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالفکر، (بی تا).
- ۱۸- زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارمکتبه الحیاة. (بی تا).
- ۱۹- زجاج، ابراهیم، معانی القرآن و اعرابه، بیروت: عالم الکتب، (۱۹۹۸م).
- ۲۰- زکریا، میشل، زبان‌شناسی زایشی گشتاری، دستور زبان عربی (جمله ساده). ترجمه: شهریار نیازی و مهین حاجی‌زاده، تهران: دانشگاه تهران، (۱۳۷۸ش).
- ۲۱- زمخشری، محمودبن عمر، تفسیرالکشاف، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، (۱۴۱۴ق).
- ۲۲- زیدبن علی بن الحسین (ع)، زید، تفسیر غریب القرآن، تحقیق: محمدجواد الحسینی الجلالی. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، (۱۳۷۲ش).
- ۲۳- سیروان، عبدالعزیز، المعجم الجامع لغریب مفردات القرآن الکریم (ابن عباس، ابن قتیبه، مکی بن ابی طالب، ابوحنان)، بیروت، (۱۹۸۹م).
- ۲۴- صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن و صرفه، ط ۲، دمشق: دارالرشید، (۱۹۹۸م).
- ۲۵- صالح، صبحی، شرح نهج البلاغه، قم: دارالأسوة، (۱۴۱۵ق).
- ۲۶- صدوق، محمد، ترجمه و متن عیون اخبارالرضا علیه السلام؛ ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران: نشر صدوق، (۱۳۷۳ش).
- ۲۷- صفوی، کورش، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: کتب ماد وابسته به نشر مرکز. (۱۳۸۰ش).
- ۲۸- عکبری، أبوالبقاء، التبیان فی اعراب القرآن، بیروت: دارالفکر، (۲۰۰۱م).

- ۲۹- عمر، احمد مختار، معنائشناسی، ترجمه: سیدحسن سیدی، چ دوم، دانشگاه فردوسی مشهد، (۱۳۸۶ش).
- ۳۰- فراء، یحیی، معانی القرآن، ط ۳، بیروت: عالم الکتب، (۱۹۸۳ش).
- ۳۱- فیروزآبادی، محمد، القاموس المحیط، بیروت: دارالعلم، (بی تا).
- ۳۲- فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: بی نا، (۱۳۵۱ش).
- ۳۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم: دارالکتاب، (۱۳۶۷ش).
- ۳۴- قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنزالدقائق و بحرالعرائب، چ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
- ۳۵- گتزلر، ادوین، نظریه های ترجمه در عصر حاضر، ترجمه: علی صلح جو. تهران: هرمس، (۱۳۸۰ش).
- ۳۶- لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، (۱۳۷۱ش).
- ۳۷- ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، بیروت: دارالکتب العلمیة، (بی تا).
- ۳۸- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیرنمونه، چ نهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۷۱ش).
- ۳۹- منجد، محمدنورالدین، الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریة و التطبيق، دمشق: دارالفکر، (۱۹۹۹م).
- ۴۰- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۰ش).
- ۴۱- میقری، احمد، البرهان فی اعراب الآیات القرآن، بیروت: المكتبة العصرية، (۲۰۰۶م).
- ۴۲- نحاس، احمد، اعراب القرآن، ط ۳، بیروت: عالم الکتب، (۱۹۹۸م).